

امیدوار بودن، امید داشتن به غایت انسان و غایت هستی همراه با نوعی آمادگی. اگر بخواهم خلاصه تعریف کنم، انتظار یعنی نوعی امید به آینده داشتن و انسان را هدف دار نمودن.

چه رابطهای بین انتظار و مجموعه تفکر شیعی وجود دارد؟

شیعه مثل همه مذاهب اولاهستی و زندگی را هدفدار تعریف کرده است و امید به زندگی و هستی را نوید میدهد. از سوی دیگر شیعه به خاطر اعتقاد راسختری که به مهدویت دارد، این آمادگی و امید را بیشتر در خود زنده میکند. یعنی همیشه بیشتر و زندهتر و امیدوارتر با زشتیها و پلیدیها مبارزه میکند. شاید به خاطر همین آماده بودن و ایمان به آینده داشتن شیعه است که هر از چند گاهی شاهد ظهور یک انسان، یک منجی و یک شیعه واقعی میشویم که گامی را برای ظهور مهدی موعود (عج) برداشته و تغییر و تحولی ایجاد میکند و میکوشد بازشتیها مبارزه کند. همچنین کسی که در انتظار ظهور است، خودش منتظر فراهم شدن زمینه ظهور است. آن حضرت هم نوعی چشم به راه است تا زمینه برایش فراهم شود تا بتواند ظهور کند.

به هر حال شیعه واقعی کسی است که زمینه ظهور را فراهم میکند. بنابراین تفکر شیعه نوعی آماده کردن زمینه و بستر سازی برای ظهور است.

نوعی خاص از انتظار هم از سالیهای پیش تاکنون وجود داشته که میتوان آن را انتظار اشرافی یا به تعبیری سکولاریسم در فضای انتظار نامید در این باره چه نظری دارید؟

نمیتوانیم دم از مهدی (عج) بزنیم، اما انسانهای آماده نباشیم و انزوا پیشه کنیم و منتظر بمانیم جور و ستم همه جا را بگیرد تا امام زمان (عج) ظهور کند. این با فلسفه انتظار تفاوت دارد.

کسی که خودش منتظر ظهور است، نمیتواند به تفکر جدایی دین از سیاست و عرصههای اجتماعی معتقد باشد. این تفکر ضد مهدویت، ضد بشریت، ضد انسان و ضد امید داشتن، با انتظار تفاوت دارد.

امید با تلاش و کوشش همراه است. چه فرقی وجود دارد بین کسی که امید دارد، اما دستبسته کاری نمیزند. چنین آدمی حتی بدتر از یک فرد نا امید است. این تفکر انزواطلب که معتقد است که در هر نظام و حکومت باید نخست ظلم و جور عالم را بگیرد تا امام ظهور کند، تفکر شیعی نیست.

به نظر شما بین انتظار و عدالت از یک سو، و گناه و فساد از سوی دیگر، چه نسبتی وجود دارد؟

انتظار یعنی امید داشتن بر اساس نگاهی که به عالم و هستی داریم؛ یعنی نگاه عدالت و انتظار آن را کشیدن.

بین انتظار و عدالت یک پیوند عمیقی وجود دارد. نمیتوان دم از انتظار زد و از عدالت سخن نگفت و بنابراین بین انتظار و عدالت ارتباط وجود دارد. اما از طرف دیگر، بین انتظار و عدالت گناه و فساد چه ارتباطی است؟

به حتم یکی از وظایف انسان، نبرد با مظاهر فساد است. این عالم آمیخته از حق و باطل است، اما باطل و شر را از جنس «وجودی» نمیدانیم.

باید بپذیریم که بخشی از زندگی ما مظاهر فساد است، اما ما عدالتخواه هستیم. به طور خلاصه، انتظار با عدالت پیوند خورده و فرد منتظر که عدالتخواه است، همیشه با ظلم و گناه در نبرد است.

انتظار با مدرنیسم چه رابطهای دارد و بین تجدیدطلبی و انتظار چه نسبتی وجود دارد؟

تجدد، حساب خود را از مدرنیسم در موضوع ماورای طبیعت جدا کرده است و نمیتواند با مسئلهای به نام مهدویت گره خورد. برای این که تجدد، مبانی فلسفی دارد؛ در حالی که مدرنیسم به یک انسان منفصل از خدا اعتقاد دارد و مهدویت هم ریشه در مباحث متافیزیکی دارد.

در ادیان بزرگ مسیح، یهود، زرتشت اعتقاد به مهدویت وجود دارد. اما بین ادیان و مدرنیته یک فضای آشتیناپذیر حاکم است.

وجه دیگر قضیه این است که فردی که منتظر است، وارد مبارزه و کارزار میشود. به عنوان یک تکلیف باید در صحنه حضور داشته باشد تا بتواند به آن فلسفه اصلی برسد.

بین سکولارهای وطنی با سکولارهای متدین یا همان حجتیه چه تفاوتی میبینید؟

ممکن است از لحاظ معرفتی با هم فرق کنند. لیبرالها با حجتیه یکی نیستند؛ اما به لحاظ نتیجه یکی هستند. سکولارها دین را به عرصه خصوصی برده و آن را از عرصه سیاست دور کرده‌اند؛ حالا به هر دینی. اما انجمن حجتیه نیز انگیزه حضور در صحنه سیاست را ندارد و دین را نیز به عرصه خصوصی برده است.

اخیرا هم به همین دلیل پیوندی بین لیبرالها و سکولارها با انجمن حجتیه میبینیم. لیبرالها و سکولارها چون میبینند که در یک جامعه دینی نمیتوانند به اهداف خود برسند، تصمیم گرفته‌اند از طریق ایجاد نوعی رابطه با انجمن حجتیه که یک نگاه مذهبی در جامعه دارد، به اهداف خود نائل بیایند که به نظر من خطر این امر از هر چیز دیگر بیشتر است